



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2025.21377.2435

The Position of Sciences of al-Rijal in Abazieh Sect

Mina Shamkhi^{1*}

Aref Masoudian²

Abstract

The issue of hadith purification and the preservation of the Prophetic tradition in the Ibadi sect has led to the development of the science of Rijāl as one of the fundamental pillars of hadith studies in this sect. Given the widespread fabrication of hadiths throughout various historical periods, examining the principles and criteria of this discipline is essential for assessing narrations. This study aims to explain and analyze the foundations of Ibadi Rijāl studies and compare them with those of other sects, namely Shia and Sunni, using a descriptive-analytical method. In its initial stages, by reviewing the history of Rijāl science and its sources, including the Musnad Rabi' ibn Ḥabīb and the Mudawwanah of Abū Ghānim al-Khurāsānī, the research demonstrates how the Ibadis, unlike other schools that primarily rely on Sunni or Shia sources, have managed to establish an independent identity in hadith scholarship. This article explores the various dimensions of Ibadi Rijāl studies and explains its influence on the sect's religious identity. By examining criteria such as integrity, precision, Islam, maturity, intellect, moral uprightness, consistency of practice with narration, verification of the primary narrator, avoidance of tadlis (concealment of defects in narration), and endorsement of narrations by scholars, the study highlights the distinctive features of the Ibadi Rijāl system. Additionally, the necessity of referring to Sunni sources for evaluating hadiths, particularly due to the lack of independent Ibadi works on jarḥ wa ta'dīl (criticism and authentication of narrators), underscores key differences between this sect and others.

Keywords

Science of Rijāl, Abazieh Sect, Hadith Fabrication, Shia, Sunni.

Article Type: Research

1. Responsible Author, Associate Professor of Quranic and Hadith Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Email: m.shamkhi@scu.ac.ir

2. Master's student of Quranic and Hadith Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Email: arefmasoudian@chmail.ir

Received on: 31/12/2024

Accepted on: 18/02/2025

Copyright © 2026, Shamkhi & Masoudian

Publisher: Imam Khomeini International University.





شماره چاپی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره مجله: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فہم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2025.21377.2435

جایگاه علم رجال در فرقه اباضیہ

مینا شمخی^{۱*}

عارف مسعودیان^۲

چکیده

مسأله پالایش احادیث و حفظ سنت نبوی در فرقه اباضیہ، منجر به شکل گیری علم رجال، به عنوان یکی از ارکان اساسی حدیث شناسی در این فرقه شده است. با توجه به گستردگی جعل احادیث در دوران های مختلف، بررسی معیارها و اصول این علم به منظور ارزیابی روایات امری ضروری است. این تحقیق با هدف تبیین و تحلیل مبانی علم رجال اباضیہ و مقایسه آن با مذاهب دیگر، شیعه و اهل سنت، از روش توصیفی تحلیلی بهره می برد. در مراحل ابتدایی، با نگاهی به تاریخچه علم رجال و منابع آن از جمله مسند ربیع بن حبیب و مدونه ابی غانم خراسانی، نشان داده می شود اباضیہ چگونه توانسته اند برخلاف سایر مکاتب که عمدتاً به منابع اهل سنت یا شیعه متکی بوده اند، هویتی مستقل در حدیث شناسی ایجاد کنند. این پژوهش به تبیین ابعاد مختلف علم رجال در اباضیہ و تشریح تأثیر آن بر هویت مذهبی این فرقه می پردازد. بررسی معیارهایی همچون عدالت، ضبط، اسلام، بلوغ، عقل، مروت، تطابق عمل با روایت، تأیید راوی اصلی، اجتناب از تدلیس و تأیید روایت توسط علما و... و ویژگی های برجسته نظام رجالی اباضیہ را روشن می سازد. همچنین، نیاز به استفاده از منابع اهل سنت در ارزیابی روایات به خصوص با توجه به نبود تألیف مستقل در جرح و تعدیل، نقاط تمایز این فرقه را مشخص می کند.

کلیدواژه ها

علم رجال، اباضیہ، احادیث، جعل حدیث، شیعه، اهل سنت.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).

m.shamkhi@scu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. arefmasoudian@chmail.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

علم رجال از رشته‌های مهم در علوم اسلامی است که راویان حدیث را بررسی و ارزیابی می‌کند. این علم، به‌ویژه در مکتب اباضیه، نقش ویژه‌ای در ساختار و هویت مذهبی این فرقه ایفا کرده است. اباضی‌ها با تأکید بر اصول خاص در نقد احادیث و تعیین اعتبار راویان، تلاش کرده‌اند تا منابع حدیثی خود را از هر گونه تحریف یا ضعفی حفظ کنند. این در حالی است که علم رجال در سایر مذاهب اسلامی نیز مطرح است، اما اباضی‌ها در ایجاد یک سیستم رجالی متمایز و مستقل از دیگر مذاهب، رویکرد خاصی دارند که به‌طور ویژه در تقویت هویت مذهبی آنان مؤثر بوده است.

اهمیت این مسئله در چند بعد در خور توجه است. از یک سو، بررسی نقش علم رجال در اباضیه به درک عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری و تحکیم هویت مذهبی این مکتب می‌انجامد و از سوی دیگر، به شناخت تأثیرات و تفاوت‌های روش‌شناسی اباضی‌ها در نقد احادیث و انتخاب منابع حدیثی کمک می‌کند. بنابراین، این تحقیق می‌تواند در تبیین فرایندهایی که موجب تداوم و رشد مکتب اباضیه شده‌اند، مؤثر باشد. پژوهش پیش‌رو در صدد است به بررسی و تحلیل چند سؤال مهم در ارتباط با علم رجال در فرقه اباضیه بپردازد:

۱. علم رجال در فرقه اباضیه با چه هدفی شکل گرفته و چگونه در طول تاریخ توسعه یافته است؟
۲. تاریخچه و روند توسعه علم رجال در فرقه اباضیه، از دوران جابر بن زید تا کنون، چگونه به مقابله با جعل حدیث و اطمینان از صحت احادیث کمک کرده است؟
۳. چه اصول و معیارهایی در علم رجال اباضیه برای ارزیابی احادیث و راویان به کار گرفته می‌شود و این معیارها چه تفاوت‌هایی با سایر مذاهب اسلامی دارد؟
۴. چرا اباضیه در جرح و تعدیل به منابع اهل سنت استناد می‌کنند و این وابستگی چه تأثیری بر روش‌شناسی علم رجال آن‌ها داشته است؟

۲. تاریخچه علم رجال در فرقه اباضیه

علم رجال در فرقه اباضیه به عنوان بخشی از تلاش این مکتب برای حفظ سنت پیامبر (ص) و جلوگیری از ورود احادیث جعلی شکل گرفته است. این علم در میان اباضی‌ها به موازات سایر مذاهب اسلامی توسعه یافت؛ اما ویژگی‌های خاصی دارد که ناشی از تاریخ، جغرافیا و باورهای اعتقادی آنان است. اباضیان، به‌ویژه در دوران اولیه، تلاش

کردند هویتی مستقل در علوم اسلامی داشته باشند و علم رجال یکی از حوزه‌های کلیدی این هویت‌سازی بوده است.

۲-۱. آغاز علم رجال در اباضیه

اباضی‌ها ریشه‌های فکری خود را به جابر بن زید (م ۹۳ق)، یکی از شاگردان عبدالله بن عباس و بنیان‌گذار مکتب اباضی، نسبت می‌دهند (ر.ک: شماخی، ۱۴۱۲ق، ۶۷؛ درجینی، بی‌تا، ۲: ۲۰۵). جابر بن زید نه تنها در فقه و حدیث، بلکه در حفظ اصالت سنت‌های نبوی و پالایش روایات نقشی مهم داشت (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ۷: ۱۷۹-۱۸۰). وی به دلیل جایگاه علمی‌اش، مجموعه‌ای از شاگردان را تربیت کرد که پایه‌گذاران رجال در این مکتب شدند. از دیگر شخصیت‌های برجسته و شاگردان مشهور جابر بن زید، ابو عبیده مسلم بن ابی کرامه (م ۱۵۸ق) است که به عنوان سومین حلقه از سلسله رجال اباضیه پس از صحابه، به ویژه ابن عباس و جابر بن زید، شناخته می‌شود (سیابی، ۱۹۷۹م، ۳۳). او در تنظیم و استحکام احادیث نقش مهمی ایفا کرد (همان، ۳۷) و با رویکردی انتقادی نسبت به نقل حدیث، بر لزوم استفاده از منابع معتبر و مشایخ اباضی تأکید داشت (نامی، ۲۰۱۲م، ۹۸).

۲-۲. توسعه علم رجال در دوره‌های بعدی

در قرون بعدی، علم رجال در مکتب اباضی توسعه بیشتری یافت و نویسندگان اباضی آثاری در این حوزه تألیف کردند که به ارزیابی احوال راویان و ثبت دقیق سلسله‌سندها اهمیت ویژه‌ای می‌داد. از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. «کتاب الجامع» نوشته ربیع بن حبیب (م ۱۷۰ق): این اثر قدیمی‌ترین مجموعه حدیثی اباضی است که توجه ویژه‌ای به سلسله‌سندها دارد. اباضیه این کتاب را پس از قرآن صحیح‌ترین کتاب می‌دانند. از میان ۷۴۱ حدیث این اثر، ۵۶۰ حدیث آن از طریق ابو عبیده از جابر بن زید و در نهایت از یکی از صحابه از پیامبر (ص) روایت شده است (ر.ک: اطفیش، ۱۳۲۵ق، ۳؛ ناصر، ۱۴۱۶ق، ۵۵).

۲. «مدونه ابی غانم خراسانی»: این اثر متعلق به ابوغانم بشر بن غانم خراسانی، از علمای برجسته قرن دوم هجری و از شاگردان ابو عبیده و ربیع بن حبیب، است. او در این کتاب نظرات ابو عبیده و جابر بن زید را در مسائل فقهی گردآوری کرده است. این اثر به عنوان یکی از منابع فقهی بسیار مهم در میان اباضیه شناخته می‌شود (ابی غانم خراسانی، ۱۴۲۸ق، ۱: ۱۰).

۳. کتاب «العقیده» نوشته ربیع بن حبيب است و شامل ۳۷ باب است. این اثر توسط وارجلانی در کتاب «الجامع الصحیح» نقل شده است (ابن حبيب، ۱۴۱۵ق، ۱۹۱-۲۴۳).
 ۴. «روایات ابی سفیان»: وارجلانی در بخش چهارم «الجامع الصحیح» روایات ابی سفیان محبوب بن رحیل از ربیع بن حبيب را نقل کرده است (همان، ۲۴۶-۲۷۳).

۲-۳. ویژگی های جغرافیایی

علم رجال در میان اباضی ها تحت تأثیر جغرافیای خاص آنان توسعه یافت. بیشتر جوامع اباضی در عمان، شمال آفریقا (الجزایر، تونس، لیبی) و زنگبار مستقر بودند (ر.ک: اعوشت، ۱۴۰۸ق، ۱۷؛ امین، بی تا، ۳: ۳۳۶). این پراکندگی جغرافیایی باعث شد آنان افزون بر منابع خود، به منابع سایر مذاهب نیز بپردازند.

۳. اسناد نزد اباضیه

از برخی روایات چنین برمی آید که در عصر صحابه، اسناد چندان مطرح نبود. صحابه حتی اگر حدیثی را از صحابی دیگری شنیده بودند، آن را مستقیماً به پیامبر (ص) نسبت می دادند؛ برای نمونه شخصی از انس بن مالک درباره حدیثی که او نقل کرده بود، پرسید: «آیا این حدیث را از پیامبر شنیدی؟» انس با خشم پاسخ داد: «وَاللَّهِ مَا كُلُّ مَا نَحْدُثُكُمْ بِهِ سَمِعْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، وَلَكِنْ كَانَ يُحَدِّثُ بَعْضُنَا بَعْضًا وَلَا يَتَّهِمُ بَعْضُنَا بَعْضًا»؛ «به خدا قسم، همه آنچه را که برای شما نقل می کنیم، از رسول خدا شنیده ایم، بلکه برخی از ما آن را برای برخی دیگر روایت می کردند و هیچ کدام از ما دیگری را متهم نمی کرد» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۳: ۶۶۵).
 در نتیجه، در زمان صحابه درباره سند حدیث سؤالی مطرح نمی شد؛ زیرا چنین پرسشی نوعی تهمت تلقی می شد.

در دوره تابعین نیز وضع مشابهی حاکم بود و احادیث به صورت مرسل نقل می شدند. اگر درباره سند سؤالی مطرح می شد، مانند صحابه، اصل بر عدم کذب راوی و مروی عنه بود. همان طور که از حسن بصری نقل شده است: «أَيُّهَا الرَّجُلُ مَا كَذَبْنَا وَلَا كُذِّبْنَا...»؛ «ای مرد، نه ما دروغ گفته ایم و نه به ما دروغ گفته شده است» (مزی، ۱۴۰۰ق، ۶: ۱۲۴).

این شواهد نشان می دهد فرقه اباضیه، ریشه در عصر صحابه و تابعین دارد. از همین رو، برخی از روایات اباضیه به صورت مرسل نقل شده اند؛ زیرا در آن زمان ضرورتی برای

ذکر سند احساس نمی‌شد. یکی دیگر از دلایل مرسل بودن این روایات، رواج نداشتن جعل و کذب در جامعه اباضیه بود. مخالفان نیز اذعان می‌کنند اباضیه از این آفت به دور بودند (خطیب‌بغدادی، بی‌تا، ۱۳۰)؛ زیرا آنان دروغ را گناه کبیره می‌دانستند (ر.ک: کندی، ۱۴۲۷ق، ۲۱۹؛ سالمی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۲۷۲).

با این حال، روایات مسند بسیاری نیز در منابع اباضیه وجود دارد. مهم‌ترین آن‌ها روایات ربیع بن حبیب در مسند اوست. از جمله سلسله اسناد برجسته در این کتاب، زنجیره ربیع بن حبیب از ابی عبیده، از جابر بن زید، از ابن عباس است. اباضیه این سند را از صحیح‌ترین اسناد منتهی به ابن عباس می‌دانند (ابن بکیر مطهری، ۱۴۱۹ق، ۱۸۰). از دیدگاه اباضیه، صحیح‌ترین احادیث، روایاتی هستند که ربیع بن حبیب از ابی عبیده، از جابر بن زید، از صحابی و از پیامبر (ص) نقل کرده است.

در کنار این‌ها، اسناد دیگری نیز در مسند ربیع بن حبیب یافت می‌شود؛ مانند روایت ربیع از ضمام بن سائب، از جابر، از ابن عباس، از پیامبر (ص) (ابن حبیب، ۱۴۱۵ق، ۱۳۶، ح ۵۲۰).

یکی دیگر از منابع حدیثی معتبر اباضیه، مدونه ابی غانم خراسانی است. ابوغانم روایت‌های خود را از طریق شیوخش، مانند ربیع بن حبیب، عبدالله بن عبدالعزیز و ابی المؤرج از ابی عبیده نقل کرده است (ابی غانم خراسانی، ۱۴۲۸ق، ۱: ۱۳۸).

۴. اصول و معیارهای علم رجال

علم رجال یکی از شاخه‌های علوم اسلامی است که به ارزیابی اعتبار راویان حدیث می‌پردازد و نقشی اساسی در تشخیص صحت احادیث ایفا می‌کند. این علم بر اصول و معیارهایی همچون عدالت، ضبط و بررسی ضعف یا قوت راویان استوار است. در ادامه، هریک از این اصول و معیارها را بررسی خواهیم کرد.

۴-۱. عدالت راوی

۴-۱-۱. اباضیه

عدالت در راوی یکی از شروط اصلی پذیرش روایت است. در فرقه اباضیه، عادل به شخصی اطلاق می‌شود که ولایت^۱ داشته باشد (ر.ک: ابن جعفر ازکوی، ۱۴۳۹ق، ۴: ۱۲۲)؛

۱. از نظر اباضیه ولایت بر سه قسم است: الف. ولایت حقیقی؛ به‌طور صریح در قرآن یا سنت به ولایت افرادی تصریح شده باشد، مانند انبیا، مادر حضرت موسی (ع)، همسر فرعون، مؤمن آل فرعون (سالمی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۲۱۵-۲۱۶)؛ ب. ولایت بالجمله؛ اعتقاد به ولایت داشتن اهل طاعت خداوند خواه

کدمی، الاستقامه، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۶۰). افرادی عادل محسوب می‌شوند که به خیر شهرت دارند و به گناه و حرام معروف نباشند (ابن جعفر ازکوی، ۱۴۳۹ق، ۴: ۱۲۳).

دیگر معیارهای عدالت عبارت است از: ۱. مطابقت گفتار و عمل؛ ۲. اجتناب از کبائر؛ ۳. عدم اصرار بر صغائر. اگر فردی بر صغائر اصرار کند یا تقوا نداشته باشد، از دایره عدالت خارج می‌شود (ابن برکه، ۱۴۲۸ق، ۲: ۴۶۱)؛ همچنین روایت بدعت‌گذار نیز مردود است (شماخی، ۱۴۳۸ق، ۴۶۳).

به طور کلی، برخی از علمای اباضیه عدالت و ولایت را یکسان می‌دانند؛ اما دیدگاهی نیز وجود دارد که بین این دو تمایز قائل می‌شود. بر اساس این دیدگاه، عادل به فردی گفته می‌شود که امین، عامل به واجبات، تارک محرمات و خالی از هرگونه تهمتی باشد که باعث کاهش اعتماد به او شود. همچنین سیره و عمل او باید با اصول فرقه هماهنگ باشد (کدمی، الاستقامه، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۶۰).

شماخی عدالت را این‌گونه تعریف می‌کند: «مُحَافَظَةُ دِیْنَةٍ، تَحْمِلُ صَاحِبَهَا عَلَى مَلَازِمَةِ التَّقْوَى وَالْمَرْوَةِ... جَعَلُوا لَهَا عَلَامَةً تُمَازُ بِهَا، وَهِيَ اجْتِنَابُ الْكِبَائِرِ وَعَدَمُ الْإِصْرَارِ عَلَى الصَّغَائِرِ»؛ «تعهد و پایبندی دینی که صاحب آن را به ملازمت تقوا و جوان‌مردی وامی‌دارد ... برای این پایبندی نشانه‌ای قائل شده‌اند که عبارت است از: اجتناب از گناهان کبیره و اصرار نکردن بر گناهان صغیره» (شماخی، ۱۴۳۸ق، ۴۶۲). عبارت «تعهد دینی» کافران را از تعریف عدالت خارج می‌کند و «ملازمت تقوا» فاسقان را از تعریف خارج می‌سازد. با توجه به این‌که عدالت حالتی درونی و پنهان است، علما برای آن نشانه‌ای قائل شده‌اند که بدین قرار است: ۱. اجتناب از گناهان کبیره؛ ۲. اصرار نکردن بر گناهان صغیره (سیابی، ۱۴۳۶ق، ۳۹۸).

درباره شهادت به عدالت، برخی از علمای اباضیه مانند ابن جعفر (ابن جعفر ازکوی، ۱۴۳۹ق، ۴: ۱۲۳) و ابوسعید الکدمی (کدمی، المعتبر، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۹) بر این باورند که شهادت یک نفر کفایت می‌کند. باین حال، عده‌ای دیگر به ضرورت وجود دو شاهد یا بیشتر قائل‌اند (همان، ۷۰: ۱).

در باب جرح، بیشتر علمای اباضیه معتقدند دو شاهد لازم است و دیدگاه قائلان به کفایت یک شاهد، نظر نادری محسوب می‌شود (ابن جعفر ازکوی، ۱۴۳۹ق، ۴: ۱۲۳). در فرقه اباضیه، در صورت نبود مرد ثقه، شهادت یک زن نیز قبول است (همان). وارجلانی

از انس، جن یا فرشتگان باشد که می‌توان گفت با ولایت حقیقی رابطه تساوی دارد (همان، ۲۱۸: ج). ولایت برحسب ظاهر؛ قول و عمل فرد مطابق دین باشد و از او گناه کبیره‌ای صادر نشده باشد (همان، ۲۲۲-۲۲۳). در پژوهش پیش‌رو قسم سوم مد نظر است.

تعدیل دو شاهد را به منزله بهترین حالت می‌پذیرد و بر لزوم دو شاهد برای تجریح تأکید می‌کند (وارجلانی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۵۶).

شایان ذکر است اباضیه در مسئله تجریح نهایت دقت و احتیاط را رعایت می‌کنند. شهادت فرد تنها زمانی قابل پذیرش است که صحت آن اثبات شود؛ این امر یا از طریق شهری که حکم آن همچون مشاهده عینی است، صورت می‌گیرد یا با گواهی دو عالم آگاه به کتاب، سنت و اثر که شرح کاملی از کفر فرد متهم، اصرارش بر خطا و توبه نکردنش ارائه دهند، صورت می‌گیرد. در چنین شرایطی، پذیرش شهادت لازم می‌شود (ابن جعفر ازکوی، ۱۴۳۹ق، ۱: ۷۴). در صورت تعارض بین جرح و تعدیل، جرح مقدم است (شماخی، ۱۴۳۸ق، ۴۷۰).

۴-۱-۲. بررسی تطبیقی

در این پژوهش، اصول و معیارهای علم رجال در فرقه اباضیه را در مقایسه با فرق اهل سنت، امامیه و زیدیه بررسی خواهیم کرد.

۴-۱-۲-۱. اهل سنت

اباضیه و اهل سنت در تعریف عدالت دیدگاه مشترکی دارند؛ با این تفاوت که اباضیه عدالت را به عنوان «تعهد و التزام دینی» در نظر می‌گیرند که صاحب آن را به ملازمت تقوا و جوان‌مردی وامی‌دارد؛ درحالی‌که بیشتر اهل سنت آن را یک «ملکه و خصلت پایدار درونی» می‌دانند (ر.ک: سبکی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۴۵۱؛ شنقیطی، ۲۰۰۱م، ۱: ۱۳۵؛ رازی، ۱۴۱۸ق، ۴: ۳۹۴؛ آمدی، بی‌تا، ۲: ۷۷). با این حال، در میان اهل سنت نیز افرادی هستند که تعریف اباضیه از عدالت را پذیرفته‌اند (ر.ک: اصبهانی، ۱۴۰۶ق، ۱: ۶۹۶؛ رهونی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۳۶۹).

نظر رایج در میان اهل سنت این است که شهادت یک نفر برای اثبات عدالت یا عدم عدالت کافی است (امیر بادشاه، بی‌تا، ۳: ۵۸)؛ اما برخلاف این دیدگاه، اباضیه معتقدند در اثبات عدالت، شهادت یک نفر پذیرفته می‌شود؛ اما درباره تجریح و اثبات عدم عدالت راوی، شهادت یک نفر کافی نیست و باید بر گواهی دو نفر تکیه شود. البته در زمینه تجریح راویان اهل سنت نیز، همانند اباضیه، دقت می‌شود و به شروطی همچون پرهیز از اجمال‌گویی و دوری از تعصب جراح تأکید می‌شود و در صورت تعارض جرح و تعدیل، جرح از اولویت برخوردار است (ر.ک: عتر، ۱۳۹۹ق، ۱۰۰؛ آهنگ، ۱۳۹۷ش، ۷۰-۷۱).

۴-۱-۲-۲. امامیه

در موضوع عدالت راوی، اباضیه و شیعه دیدگاه مشترکی دارند؛ اما تفاوت آن‌ها در این است که اباضیه عدالت را نوعی تعهد دینی می‌دانند؛ درحالی‌که شیعه آن را ملکه‌ای درونی و پایدار در نفس فرد تلقی می‌کند (ر.ک: قمی، بی‌تا، ۴۵۹؛ لنگرانی، ۱۳۸۱، ش: ۲: ۳۶۵؛ حلی، بی‌تا، ۳: ۴۲۰). همچنین، درباره گواهی بر عدالت یا عدم عدالت راوی، شیعیان معتقدند که شهادت یک نفر برای اثبات یا نفی عدالت کافی است (عاملی، ۱۳۶۰، ش: ۱۸۸)؛ درحالی‌که اباضیه برای اثبات عدالت، گواهی یک نفر را کافی می‌دانند، برای اثبات عدم عدالت، شهادت دو نفر را لازم می‌شمارند. البته در میان شیعیان نیز برخی بر این باورند عدالت تنها با شهادت دو نفر اثبات می‌شود (ر.ک: قمی، ۱۴۳۰، اق: ۲: ۴۸۳؛ مامقانی، ۱۴۲۸، اق: ۱: ۳۵۲). درباره تعارض میان جرح و تعدیل، نظر مشهور میان شیعه مانند اباضیه، بر اولویت جرح تأکید دارد (ر.ک: حلی، ۱۴۰۶، اق: ۲۱۸، شهیدثانی، ۱۴۰۸، اق: ۱۲۳؛ بستانی، ۱۴۰۱، ش: ۶۶).

۴-۱-۲-۳. زیدیه

زیدیه در برخی منابع خود، تعریف اباضیه از عدالت را پذیرفته و آن را به عنوان تعهد دینی در نظر گرفته‌اند (همان، ۱۶۴). همچنین در برخی دیگر از منابع، عدالت را ملکه‌ای نفسانی توصیف کرده‌اند (ابن القاسم، ۱۴۴۰، اق: ۶۲). در زمینه جرح و تعدیل، زیدیه شهادت یک نفر را برای تعدیل و تجریح کافی می‌دانند؛ درحالی‌که غالب اباضیه برای تجریح، شهادت دو نفر را ضروری می‌دانند (ر.ک: ابن القاسم، ۱۴۴۳، اق: ۲: ۳۲۴؛ طبری، ۱۴۳۶، اق: ۱: ۱۰۳-۱۰۴؛ وزیر، بی‌تا، ۲۹۸-۲۹۹).

۴-۲. ضابط بودن

۴-۲-۱. اباضیه

راوی باید توانایی ضبط، حفظ و به‌خاطر سپاری روایت را داشته باشد و حافظه او بر غفلت و فراموشی غالب باشد (شماخی، ۱۴۳۸، اق: ۴۶۲). درباره نقل به معنا یا لفظ، نورالدین سالمی می‌گوید اگر راوی بتواند معنا را دقیق انتقال دهد، نقل به معنا جایز است؛ اما اگر قادر به رساندن معنای دقیق نباشد، باید روایت را عیناً مطابق الفاظ شنیده شده نقل کند (سالمی، بی‌تا، ۲: ۵۰۴).

۴-۲-۲. بررسی تطبیقی

۴-۲-۲-۱. اهل سنت

از دیدگاه اهل سنت، راوی باید از سهو و خطا مصون باشد و بر آنچه روایت می‌کند، تسلط کامل داشته باشد. این امر مستلزم دو شرط است: نخست این‌که راوی قدرت ضبط داشته باشد و دوم این‌که سهو و فراموشی او غالب یا برابر با آن نباشد. در صورتی که میزان خطاهای او اندک باشد، روایتش پذیرفته می‌شود، مگر این‌که به‌طور مشخص ثابت شود که دچار اشتباه شده است (ر.ک: ابوالوفاء، ۱۴۲۰ق، ۵: ۲۸؛ رازی، ۱۴۱۸ق، ۴: ۴۱۳). می‌توان گفت اهل سنت و اباضیه در تعریف ویژگی ضبط راوی اتفاق نظر دارند.

۴-۲-۲-۲. امامیه

شیعه شرط ضبط را در راوی حدیث ضروری می‌داند و معتقد است راوی باید قدرت حفظ، دقت در نقل و پرهیز از اشتباه و تحریف را داشته باشد. ضبط به معنای توانایی درک صحیح روایت، انتقال دقیق آن و اجتناب از سهو، تصحیف، تحریف یا تغییر معناست و نباید میزان سهو و خطای او از میزان نقل صحیح بیشتر باشد. شیعه افزون بر ضبط، به عدالت راوی نیز به شدت تأکید می‌کند و معتقد است عدالت از سهل انگاری در ضبط روایت جلوگیری می‌کند (ر.ک: حلی، بی‌تا، ۳: ۴۳۳-۴۳۴؛ بصری، ۱۴۲۲ق، ۳۱). بنابراین شیعه در اصل شرط ضبط با اباضیه موافق است، اما بر ارتباط عدالت با ضبط تأکید بیشتری دارد و در برخی موارد سختگیری بیشتری نشان می‌دهد.

۴-۲-۲-۳. زیدیه

زیدیه و اباضیه دیدگاه مشترکی درباره ضابط بودن راوی دارند. زیدیه نیز بر این باورند اگر اشتباهات و سهو راوی غالب باشد، روایات او پذیرفته نخواهد بود (ر.ک: ابن عزالدین، بی‌تا، ۳۱۰؛ ابن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۱۸۸؛ عوض، بی‌تا، ۴۱).

۴-۳. اسلام

۴-۳-۱. اباضیه

اجماع علمای اباضی بر این است که روایت کافر و مشرک قابل پذیرش نیست

(شماخی، ۱۴۳۸ق، ۴۶۲). درباره شرک در تأویل^۱ و فاسق تأویل^۲، برخی روایات این افراد را پذیرفته‌اند؛ درحالی‌که برخی دیگر رد می‌کنند (ر.ک: سالمی، بی‌تا، ۲: ۵۰۵-۵۰۶؛ سیایی، ۱۴۳۶ق، ۳۹۷-۳۹۸).

۴-۳-۲. بررسی تطبیقی

۴-۳-۲-۱. اهل سنت

روایت کافر به‌طور قطع پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا کافر از لحاظ ایمان و شروط ضروری برای نقل حدیث، فاقد اعتبار است؛ اما درباره روایات فاسق، اهل سنت مانند اباضیه اختلاف نظر دارند. برخی از اهل سنت مانند معتزله، روایات فاسق را مردود می‌دانند و به دلیل ارتکاب گناه و احتمال دروغ‌گویی فاسق، اعتبار چنین روایاتی را رد می‌کنند. در مقابل، گروه دیگری از اهل سنت، مانند شافعی‌ها و حنفی‌ها، روایات فاسق را پذیرفته‌اند، با این استدلال که فاسق ممکن است در حفظ و نقل حدیث دقت کند و در صورتی که روایت از نظر متنی معتبر باشد، پذیرفته می‌شود (ر.ک: آمدی، بی‌تا، ۲: ۷۳؛ غزالی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۱۲۴؛ رازی، ۱۴۱۸ق، ۴: ۳۹۶-۳۹۷).

۴-۳-۲-۲. امامیه

شیعه همانند علمای اسلامی بر نپذیرفتن روایت کافر اجماع دارند؛ اما برخلاف اباضیه، روایات کافران اهل قبله مانند مجسمه، خوارج و غلات را نمی‌پذیرند (ر.ک: حلی، بی‌تا، ۳: ۴۱۷-۴۱۸؛ مامقانی، ۱۴۲۸ق، ۱: ۳۰۹). این در حالی است که اباضیه در این خصوص دو دیدگاه متفاوت دارند.

۴-۳-۲-۳. زیدیه

زیدیه اسلام را از شروط عدالت راوی می‌دانند (عوض، بی‌تا، ۴۱) و مانند اباضیه، روایت کافر را مردود می‌شمارند. با این حال، درحالی‌که برخی از اباضیه روایت کافر تأویل و فاسق تأویل را می‌پذیرند، زیدیه به صورت اجماعی روایت آنان را رد می‌کنند (ر.ک: ابن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۱۸۶؛ ابن اسماعیل، ۱۴۳۶ق، ۱۰۲).

۱. به معنای تأویل قرآن یا سنت به‌گونه‌ای که فرد را از دایره اسلام خارج کند.

۲. یعنی کسی که از نظر دینی عادل و در روایت خود دقیق است، اما آیه‌ای از قرآن یا حدیثی از سنت را به شکلی تفسیر کرده باشد که او را از مسیر حق منحرف سازد.

۴-۴. بلوغ

۴-۴-۱. اباضیه

بیشتر علما روایت فرد پیش از رسیدن به سن بلوغ را نمی‌پذیرند؛ اما درباره استماع روایت قبل از بلوغ، به شرط برخورداری از حافظه و قدرت ضبط قوی، اکثریت علمای اباضی آن را قبول دارند (شماخی، ۱۴۳۸ق، ۴۶۱). علت اصلی رد روایت کودک این است که پیش از بلوغ، عدالت او محرز نیست؛ زیرا هنوز مکلف به رعایت تکالیف شرعی، از جمله ترک دروغ، نشده است (ر.ک: سالمی، بی‌تا، ۲: ۵۰۳-۵۰۴؛ سیابی، ۱۴۳۶ق، ۳۹۷).

۴-۴-۲. بررسی تطبیقی

۴-۴-۲-۱. اهل سنت

اهل سنت نیز مانند اباضیه روایت کودک را نمی‌پذیرند؛ زیرا بر کودک تکلیفی نیست، قدرت تمییز ندارد و نمی‌تواند از دروغ پرهیز کند. اما اگر کودک به سن بلوغ برسد، روایاتی که در دوران کودکی شنیده است، پذیرفته می‌شود؛ همان‌طور که روایات ابن عباس، ابن زبیر و نعمان بن بشیر قبل و بعد از بلوغ پذیرفته شده است (ر.ک: رازی، ۱۴۱۸ق، ۴: ۳۹۴-۳۹۵؛ آمدی، بی‌تا، ۲: ۷۱؛ عونى، بی‌تا، ۱: ۷۹).

۴-۴-۲-۲. امامیه

روایت صبی، چه ممیز و چه غیر ممیز، پذیرفته نیست؛ زیرا او مکلف نبوده و انگیزه‌ای برای اجتناب از دروغ ندارد. با این حال، اگر فرد در زمان دریافت روایت صبی باشد، اما هنگام نقل آن به بلوغ رسیده و آنچه را شنیده، با دقت حفظ کرده باشد، روایتش مورد قبول است (ر.ک: حلی، بی‌تا، ۳: ۴۱۵؛ شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۱۸۳؛ مامقانی، ۱۴۲۸ق، ۱: ۳۱۴). این دیدگاه با نظر اباضیه نیز هم‌سوست.

۴-۵. عقل

۴-۵-۱. اباضیه

راوی باید عاقل باشد؛ بنابراین روایت دیوانه و معتوه^۱ به اتفاق نظر پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا آنچه در نوع انسان معتبر است، برخورداری از عقل است. در صورت فقدان آن، احکام و تکالیف شرعی از فرد ساقط می‌شود (ر.ک: سالمی، بی‌تا، ۲: ۵۰۴؛ سیابی، ۱۴۳۶ق، ۳۹۷).

۱. فردی که دچار اختلال عقلی است.

۴-۵-۲. بررسی تطبیقی

۴-۵-۲-۱. اهل سنت

اهل سنت نیز درباره شرط عقل در راوی همانند اباضیه اعتقاد دارند که عقل یکی از شروط اساسی برای پذیرش روایت است. به اعتقاد آنان، فردی که عقل ندارد، مانند مجنون یا کودک غیر ممیز، نمی‌تواند روایت صحیحی نقل کند؛ زیرا قادر به درک و حفظ مطالب به طور درست نیست. عقل به عنوان یک ویژگی ضروری، به راوی امکان می‌دهد بین اخبار صحیح و نادرست تفاوت قائل شود و توانایی تشخیص حقیقت از دروغ را داشته باشد؛ از این رو روایت افرادی که فاقد عقل هستند یا توانایی تمیز ندارند، پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا در آن احتمال خطا و اختلال وجود دارد (ر.ک: آمدی، بی‌تا، ۲: ۷۱؛ نمله، المذهب، ۱۴۲۰ق، ۲: ۷۱).

۴-۵-۲-۲. امامیه

شیعه و اباضیه بر این نکته اتفاق نظر دارند که روایت مجنون پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا تا زمانی که به هوش نیاید، تکلیف از او برداشته شده است (ر.ک: شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۱۸۳؛ مامقانی، ۱۴۲۸ق، ۱: ۳۱۳-۳۱۴).

۴-۶. سایر شرایط راوی

۴-۶-۱. صاحب مروت بودن

مروت حالتی در انسان است که او را به کمالات انسانی ترغیب می‌کند و از صفات ناپسند باز می‌دارد؛ به عبارت دیگر او را از انجام دادن کارهایی که هلاک‌ش می‌کند یا موجب زشتی و بدنامی او می‌شود، حفظ می‌کند.

بر این اساس، فرد فاسقی که فسق او ناشی از تأویل نباشد، از تعریف مروت خارج است؛ چون او از انجام دادن اعمالی که موجب هلاکتش می‌شود، خودداری نکرده است. اما اگر فسق فرد به دلیل تأویل باشد و از کارهایی که به نظرش حرام است اجتناب کند، عادل در دین محسوب می‌شود و درباره پذیرش روایت او اختلاف وجود دارد.

همچنین کسانی که کارهای پست انجام می‌دهند، مانند مشاغل ناپسند، معاشرت با افراد فرومایه و هم‌نشینی با افراد سفیه و مانند آن، از تعریف مروت خارج می‌شوند. روایت کسی که چنین صفاتی دارد پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا او مروتی ندارد که او را از انجام دادن کارهای زشت بازدارد و از چنین فردی نمی‌توان اطمینان داشت که دروغ نگوید (سالمی، بی‌تا، ۲: ۵۰۸).

۴-۶-۲. تطابق عمل راوی با روایت

راوی نباید برخلاف آنچه روایت کرده عمل کند؛ زیرا اگر کسی سخنی را نقل کند و سپس برخلاف آن عمل کند، این تناقض به صداقت او آسیب می‌زند یا او را به سهل‌انگاری در عمل به روایت متهم می‌کند. هریک از این موارد موجب خدشه در پذیرش روایت او می‌شود، مگر این‌که با خوش‌بینی فرض کنیم که او از ناسخ روایت آگاهی یافته است (ر.ک: سالمی، بی‌تا، ۲: ۵۱۰؛ منذری، ۱۴۳۸ق، ۳۳۵-۳۳۸).

۴-۶-۳. نادیده‌نگرفتن روایت از سوی علما

یکی از شروط پذیرش روایت این است که سایر علما آن را رد نکرده باشند. اگر علما، با وجود شنیدن روایت از راوی، از پذیرش آن امتناع کنند، این امر یا ناشی از ایراد به راوی است یا به خود روایت. اما اگر عدالت راوی تأیید شده باشد، عمل نکردن علما به روایت نشان‌دهنده وجود ناسخی است که به واسطه دلایلی دیگر ثابت شده یا به دلایلی مشابه است؛ چراکه علما به طور جمعی سخن حقی را که شنیده‌اند، کنار نمی‌گذارند و همین امر موجب تردید در صحت آن روایت می‌شود (سالمی، بی‌تا، ۲: ۵۱۰).

۴-۶-۴. تساهل نورزیدن راوی در نقل روایت

فرد متساهل در غیرحدیث، به شرط این‌که در نقل احادیث پیامبر (ص) جانب احتیاط را رعایت کند، قابل پذیرش است؛ اما کسی که در نقل احادیث بی‌احتیاطی کند، به طور قطع مردود است. برخی نیز گفته‌اند روایات کسی که به تساهل شناخته شده باشد، مردود است؛ چراکه تساهل در غیر حدیث می‌تواند به تساهل در احادیث نیز منجر شود (سیابی، ۱۴۳۶ق، ۳۹۸).

۴-۶-۵. پرهیز از تأویل روایت

راوی نباید روایت را بر اساس تأویل شخصی خود نقل کند. در صورتی که چنین تأویلی صورت گیرد، نمی‌توان روایت را به طور قطعی پذیرفت یا رد کرد؛ زیرا این تأویل ممکن است ناشی از عواملی مانند وجود روایتی معارض یا دلایل مشابه باشد. در چنین مواردی، با حسن ظن با راوی برخورد می‌کنیم، اما از قبول روایت او خودداری می‌شود (سالمی، بی‌تا، ۲: ۵۱۰).

۴-۶-۶. زیاده‌روی نکردن در نقل روایت

درباره کسی که زیاد روایت نقل می‌کند، درحالی‌که ارتباط اندکی با محدثین دارد، گفته شده است: اگر امکان داشته باشد که با وجود این ارتباط اندک، بتواند حجم زیادی از روایات را تحمل کند، روایاتش پذیرفته می‌شود. در غیر این صورت، روایات او قابل پذیرش نیست (سیابی، ۱۴۳۶ق، ۳۹۷).

۴-۶-۷. اجتناب از تدلیس

یکی از شرایط پذیرش روایت آن است که راوی در نقل خود تدلیس نکند؛ زیرا تدلیس نوعی فریب محسوب می‌شود و روایت فردی که اقدام به فریب می‌کند، پذیرفتنی نیست. تدلیس به معنای آن است که راوی روایتی را نقل کرده و طوری جلوه دهد که گویی آن را از منبعی غیر از منبع واقعی‌اش گرفته است، تا شنونده روایت را بپذیرد.

انواع تدلیس عبارت‌اند از:

الف- تغییر نام راوی برای پنهان کردن نقص او؛

ب- حذف بخشی از سلسله راویان و انتساب روایت به فردی دیگر؛

ج- استفاده از نام‌های مشترک بین افراد مشهور و غیر مشهور برای فریب شنونده (ر.ک: شماخی، ۱۴۳۸ق، ۴۷۰؛ سالمی، بی‌تا، ۵۱۱: ۲؛ محرمی، ۱۴۲۵ق، ۵۰).

۴-۶-۸. تأیید راوی اصلی روایت

اگر راوی اصلی روایت (مانند ابن عباس) نقل روایت را انکار کند و بگوید چنین چیزی نگفته است، روایت مذکور حتی اگر راوی آن عادل باشد، پذیرفته نمی‌شود و عدالت طرفین خدشه‌دار نمی‌شود؛ مگر این‌که یکی از آن‌ها به دروغ‌گویی فرد مقابل تصریح کند. در این صورت، عدالت فردی که به صراحت به او نسبت دروغ‌گویی داده شود، ساقط می‌شود (ر.ک: سالمی، بی‌تا، ۵۱۲: ۲؛ سیابی، ۱۴۳۶ق، ۳۹۱-۳۹۳).

۴-۷-۷. بررسی تطبیقی

۴-۷-۱. اهل سنت

اباضیه و اهل سنت درباره صاحب مروت بودن راوی اتفاق نظر دارند. اهل سنت معتقدند راوی نباید عملی انجام دهد که مخالف آداب مسلمین و افراد صالح باشد و هر فردی که عملی برخلاف شریعت انجام دهد، از مروت خارج شده است (ر.ک: عونى، بی‌تا، ۷۹: ۱؛ شنقیطی، ۲۰۰۱م، ۱: ۱۳۵).

درباره تطابق عمل راوی با آنچه روایت می‌کند، اهل سنت برخلاف نظر اباذیه در درجه اول این مورد را به نسخ روایت حمل می‌کنند؛ اما در صورتی که مسئله نسخ مطرح نباشد، اهل سنت این رفتار را به عنوان نشانه‌ای از سهل انگاری و ضعف در راوی می‌دانند. به نظر آنان، چنین راوی‌ای که عملاً برخلاف آنچه روایت کرده عمل می‌کند، توجه کافی به دقت و صحت روایت ندارد و این می‌تواند موجب کاهش اعتبار حدیث او شود (ر.ک: ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ۴: ۳۳۰؛ دبوسی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۲۵۸؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۹: ۶۲۲؛ عینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۵۴۵-۵۴۶).

اهل سنت، برخلاف اباذیه که ترک روایت از سوی علما را نشانه‌ای از تضعیف راوی می‌دانند، چنین برداشتی ندارند. از دیدگاه اهل سنت، صرف ترک یک روایت به معنای ضعف راوی نیست، هرچند در برخی موارد ممکن است ترک روایت ناشی از ضعف راوی باشد. با این حال، ترک روایت لزوماً به عنوان دلیل قطعی بر ضعف راوی تلقی نمی‌شود؛ بلکه ممکن است علل دیگری داشته باشد، مانند شهرت نداشتن حدیث، عمل نکردن به آن یا وجود نداشتن روایات قوی‌تر در همان موضوع (ر.ک: طوفی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۶۲؛ عمر، ۱۴۲۵ق، ۱: ۲۲۶ و ۲۵۶؛ جدیع، ۱۴۲۴ق، ۱: ۶۲۷).

می‌توان گفت در مسئله تأیید یا عدم تأیید روایت از سوی راوی اصلی، اباذیه و اهل سنت هم‌نظرند. اهل سنت بر این باور است اگر راوی اصلی روایت را به‌طور قطعی انکار نکند و فقط بگوید: «به یاد ندارم که او از من روایت کرده باشد»، روایت راوی فرعی پذیرفته می‌شود؛ اما اگر راوی اصلی به‌طور قطعی روایت را انکار کند و راوی فرعی نیز به آن اطمینان نداشته باشد و فقط بگوید: «احتمال دارد که از او روایت کرده باشم»، در این صورت، سخن راوی اصلی مقدم خواهد بود، زیرا او با قطعیت سخن گفته است.

دلیل پذیرش روایت در حالت شک راوی اصلی این است که عدالت راوی فرعی، او را از دروغ‌گویی باز می‌دارد و شک راوی اصلی در نقل روایت، در برابر یقین راوی فرعی قرار نمی‌گیرد و موجب رد آن نمی‌شود (ر.ک: قرافی، ۱۳۹۳ق، ۳۶۹؛ رازی، ۱۴۱۸ق، ۴: ۴۲۱-۴۲۲). دیدگاه اهل سنت درباره کثرت نقل روایت با نظر اباذیه متفاوت است. از نظر اهل سنت، تعداد روایات یک راوی تأثیری بر اعتبار او ندارد؛ به این معنا که فرقی میان راوی‌ای که تنها یک روایت نقل کرده و راوی‌ای که روایات بسیاری نقل کرده است، وجود ندارد. همچنین، کسانی که ارتباط محدودی با علما و محدثین دارند، در صورتی که شرایط لازم برای وثاقت راوی را داشته باشند، روایاتشان معتبر و پذیرفته شده است (نمله، الجامع، ۱۴۲۰ق، ۱۰۸-۱۰۹).

اباضیه و اهل سنت در لزوم اجتناب از تدلیس راوی، عدم تساهل راوی و پرهیز از تأویل روایات، دیدگاه مشترکی دارند (مروزی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۳۴۶).

۴-۷-۲. امامیه

مروت به معنای رعایت رفتارهای اخلاقی است که نشان‌دهنده توجه به دین و اجتناب از گناه است. فردی که خلاف مروت عمل کند، مانند کسی است که حیا را از دست داده؛ از این‌رو نمی‌توان او را عادل دانست. این رفتارها به کاهش اعتبار فرد می‌انجامد و نشان‌دهنده کم‌اعتبار بودن شخصیت اوست. به همین دلیل فردی که فاقد مروت باشد، از نظر عدالت پذیرفته نیست (جابلقی، بی‌تا، ۲: ۲۸۰). این دیدگاه مشابه نظر اباضیه است که بر اهمیت مروت در اعتبار راوی تأکید دارند.

اباضیه به مخالفت عمل راوی با روایتش به عنوان یک نشانه قطعی از ضعف یا نسخ روایت نگاه می‌کنند؛ درحالی‌که کمتر به این مسئله پرداخته و لزوماً آن را به معنای ضعف روایت نمی‌گیرند (حلی، بی‌تا، ۳: ۴۵۴-۴۵۵).

شیعه همانند اباضیه، تساهل راوی، متروک‌الحديث بودن (شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۲۰۹) و تدلیس (قمی، ۱۴۳۰ق، ۲: ۵۴۳) را نشانه‌ای از ضعف راوی می‌داند.

نظر اباضیه و شیعه درباره رد روایت توسط راوی اصلی شباهت‌هایی دارد؛ از جمله این‌که هر دو معتقدند رد روایت بر اعتبار آن تأثیر می‌گذارد و رد روایت توسط راوی اصلی بر عدالت راوی تأثیری ندارد (ر.ک: حلی، بی‌تا، ۵: ۳۰۸؛ مجاهد، ۱۲۹۶ق، ۶۹۷). شیعه برخلاف اباضیه، ایمان را از شرایط ضروری برای راوی می‌داند و این ایمان شامل اعتقاد به امامت است (ر.ک: ابن‌غضائری، ۱۴۲۲ق، ۱: ۲۳؛ مامقانی، ۱۴۲۸ق، ۱: ۳۱۸).

۴-۷-۳. زیدیه

زیدیه و اباضیه درباره پذیرفتن روایت مدلس (ر.ک: ابن‌سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۱۹۹؛ ابن‌یوسف قزوینی، ۱۴۴۳ق، ۲۹۴) و انکار روایت توسط راوی اصلی (ر.ک: طبری، ۱۴۳۶ق، ۱: ۱۰۴؛ وزیر، بی‌تا، ۳۰۲) هم‌نظر هستند.

۵. طبقات راویان

۵-۱. طبقه صحابه

درباره مفهوم صحابه، اقوال مختلفی وجود دارد. در فرقه اباضیه، صحابه به کسانی

اطلاق می‌شود که برای مدت کوتاهی پیامبر (ص) را ملاقات کرده و به او ایمان آورده‌اند (اطفیش، ۱۳۹۲ق، ۱: ۹). برخی از علمای اباضیه صحابه را عادل دانسته‌اند (ابن عمر، ۱۴۱۷ق، ۲)؛ اما نظر غالب میان اباضیه این است که همه صحابه عادل هستند، مگر کسانی که پیش از وقوع فتنه‌ها، فسق آن‌ها آشکار شده باشد. پس از فتنه‌ها، هرکسی که بر سیره پیامبر (ص) باقی مانده باشد، مطلقاً عادل است و درباره کسانی که نمی‌دانیم بر آن سیره باقی مانده‌اند، در تعدیلشان شتاب نمی‌کنیم، مگر این که مورد آزمایش قرار گیرند (ر.ک: وارجلانی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۴۷-۱۴۸؛ سالمی، بی‌تا، ۲: ۴۴؛ اطفیش، ۱۳۹۲ق، ۹-۱۰).

۵-۲. طبقه تابعین

دسته دوم از سلسله راویان، تابعین هستند. درباره تعریف تابعین، اقوال مختلفی مطرح شده است. خطیب بغدادی می‌گوید: «هُوَ مَنْ صَحَبَ صَحَابِيًّا، وَلَا يَكْتَفِي فِيهِ بِمَجَرَّدِ اللَّقَاءِ، بَلْ لَا بُدَّ مِنَ الصُّحْبَةِ بِخِلَافِ الصَّحَابِيِّ مَعَ النَّبِيِّ (ص)، وَذَلِكَ لِشَرَفِ مَنَزِلَةِ النَّبِيِّ (ص)، فَالْإِجْتِمَاعُ بِهِ يُؤَثِّرُ فِي النُّورِ الْقَلْبِيِّ أَضْعَافَ مَا يُؤَثِّرُهُ الْإِجْتِمَاعُ بِالصَّحَابِيِّ وَغَيْرِهِ مِنَ الْأَخْيَارِ»؛ «او کسی است که با صحابی پیامبر (ص) همراهی کند و صرف ملاقات کافی نیست؛ بلکه باید همراهی وجود داشته باشد. این امر برخلاف صحابی پیامبر (ص) است؛ چراکه منزلت پیامبر (ص) بسیار عالی است و اجتماع با او آثاری نورانی بر قلب دارد که به مراتب بیشتر از تأثیر ملاقات با صحابی یا دیگر افراد صالح است» (سیوطی، بی‌تا، ۲: ۶۹۹-۷۰۰). برخی دیگر مانند حاکم معتقدند: «هُوَ مَنْ لَقِيَهِ وَإِنْ لَمْ يَصْحَبْهُ»؛ «او کسی است که پیامبر (ص) را ملاقات کرده است، حتی اگر همراه او نبوده باشد» (همان، ۷۰۰).

از نظر اباضیه معتبرترین و افضل‌ترین تابعی جابرین زید ازدی است؛ چراکه وی فقیه و محدث اباضی بوده و در نظر تمامی اصحاب سنن به عنوان شخصی ثقه شناخته می‌شود (ابن بکیر مطهری، ۱۴۱۹ق، ۱۱۴).

۵-۳. طبقه تابعی تابعین و ...

دسته سوم از سلسله راویان، تابعی تابعین هستند که در چند مرتبه تقسیم می‌شوند:

۱. دقیق در ثبت، حافظ، پرهیزکار، دقیق و ماهر، مجتهد، ناقد حدیث، عادل و صادق؛ این فرد کسی است که در او اختلافی وجود ندارد و احادیث و سخنانش درباره رجال، مورد اعتماد و حجت است.
۲. صداقت، پرهیزکاری، دقت در ثبت داشته باشد و مورد قبول ناقدان باشد؛ این شخص قابل استناد است و حدیث او پذیرفته می‌شود.

۳. صداقت و پرهیزکاری دارد و غالباً تحت تأثیر اشتباه، مرتکب لغزش و فراموشی می‌شود. از احادیث این فرد بیشتر در زمینه‌های ترغیب، ترهیب، زهد و اخلاق استفاده می‌شود و در مسائل حلال و حرام قابل استناد نیست.

۴. کسی که خود را به آنان چسبانده و در میان آن‌ها نفوذ کرده است، درحالی‌که از اهل صدق و امانت نیست. اگر این فرد بعد از بررسی‌های ناقدان، دروغ‌گویی‌اش اثبات شود، احادیث او نادیده گرفته می‌شود (همان، ۱۱۷).

معتبرترین تابعی تابعین در مرتبه اول نزد اباضیه عبارت‌اند از: ابوعبیده مسلم بن ابی کریمه، ضمام بن سائب، ابومودود حاجب الطائی، ابونوح صالح الدهان و عبدالله بن یحیی کندی و ... از شاگردان ابی عبیده می‌توان ربیع بن حبیب و عمران بن حطان شیبانی را نام برد. بعد از آن‌ها، محبوب بن رحیل، ابوالخطاب معافری (عبدالاعلی بن سمح)، عبدالرحمن بن رستم، عاصم سدراتی، ابوحاتم ملزوزی، سلمه بن سعد و دیگران ذکر می‌شوند (همان، ۱۱۸).

۶. منابع و متون رجالی

۱-۶. جرح و تعدیل

اباضیه در علم رجال (جرح و تعدیل) تألیفی ندارند؛ زیرا آن‌ها قضاوت درباره افراد و بیان عیوب و گناهان را جایز نمی‌دانند و برای ارزیابی رجال حدیث از نظرات علمای اهل سنت استفاده می‌کنند (خلیلی، ۱۴۳۱/۰۶/۲۴).

سایر دلایلی که برای تألیف نکردن کتب در زمینه جرح و تعدیل نزد اباضیان می‌توان برشمرد، موارد زیر است:

الف- تعداد اندک راویان

در فرقه اباضیه، شمار راویان حدیث محدود بود و از چند ده نفر فراتر نمی‌رفت. اغلب این افراد، از فقیهان ثقه و الگوهای مورد اقتدا به شمار می‌آمدند. این محدودیت در تعداد راویان، به دلیل عوامل عینی و معیارهای مشخصی بود که برای پذیرش و نقل حدیث تعیین کرده بودند.

ب- عدم گسترش و انباشت حدیث

در میان اباضیان، نقل حدیث به صورت گسترده و متضخم رواج نیافت؛ برای نمونه، مسند امام ربیع که بیشتر ابواب شریعت را دربردارد، تنها شامل حدود ۷۵۰ حدیث

است؛ درحالی که مدونه ابی غانم خراسانی صرفاً ۱۴۰ حدیث را شامل می شود (وهیبی، ۱۴۲۵ق، ۱۰۷-۱۰۸).

۲-۶. سیره و تراجم

از مهم ترین کتاب هایی که در زمینه تراجم رجال اباضی نوشته شده اند، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. «السیره و الاخبار الائمة؛ معروف به تاریخ ابی زکریا»: ابی زکریا یحیی بن ابی بکر وارجلانی (م ۴۷۱ق)
۲. «سیر الوسانی»: ابی ربیع سلیمان بن عبدالسلام وسانی (م ۵۵۷ق).
۳. «طبقات المشایخ بالمغرب»: احمد بن سعید درجینی (م ۶۷۰ق).
۴. «کتاب السیر»: احمد بن سعید شماخی (م ۹۲۸ق).
۵. «تحفة الاعیان بسیره اهل عمان»: علامه نورالدین عبدالله بن حمید سالمی (م ۱۳۳۲ق).
۶. «معجم اعلام الاباضیه: من القرن الاول الهجرى الى العصر الحاضر»: محمد بن موسی باباعمی، ابراهیم بن بکیر بحار، مصطفی بن صالح باجوو و مصطفی بن محمد شریفی.

۳-۶. منابع رجالی اباضیه در مقایسه با سایر مذاهب

علم رجال و جرح و تعدیل راویان در میان مذاهب اسلامی از جایگاه متفاوتی برخوردار است. اباضیه برخلاف اهل سنت و شیعه، به دلیل عدم جواز تجریح افراد، آثار مستقلی در زمینه جرح و تعدیل ندارند. منابع رجالی آنان بیشتر شامل کتب سیره و تراجم است و برای بررسی احوال راویان عمدتاً به منابع رجالی اهل سنت مراجعه می کنند. در مقابل، اهل سنت مجموعه ای گسترده از آثار رجالی را تدوین کرده اند که شامل کتاب های مفصل و جامعی در باب جرح و تعدیل و تراجم راویان است؛ از جمله آثاری همچون «الجرح والتعدیل» اثر ابن ابی حاتم، «تهذیب الکمال» اثر مزی و «لسان المیزان» اثر ابن حجر. عالمان شیعه نیز اهمیت ویژه ای برای علم رجال قائل بوده اند و آثار متعددی در این زمینه نگاشته اند. از جمله مهم ترین منابع رجالی شیعه می توان به «رجال نجاشی»، «فهرست شیخ طوسی» و «معجم رجال الحدیث» اثر آیت الله خویی اشاره کرد.

در فرقه زیدیه، منابع رجالی نسبت به اهل سنت و شیعه محدودتر است. یکی از دلایل این امر، شرایط سیاسی و هراس از حکومت های بنی امیه و بنی عباس بوده که مانع تدوین گسترده آثار رجالی در میان زیدیان شده است (عزی، ۱۴۲۱ق، ۲۲۵). با

این حال، برخی منابع زیدی مانند «طبقات الشیعة» اثر ابن بقال، «الفلک الدوار» اثر صارم الدین وزیر و «طبقات الزیدیة الکبری» اثر ابراهیم بن قاسم مؤید، اطلاعات ارزشمندی درباره روایان ارائه می دهند.

۷. نتیجه گیری

۱- بررسی تاریخچه علم رجال از دوران جابر بن زید تا آثار معاصر، نمایان گر روند پیوسته ای از تحول و دگرگونی های نظری در این علم است. در این فرایند، از یک سو، تلاش های اولیه برای تثبیت و پالایش روایات از دوران جابر بن زید و شاگردان او آغاز شد که در آن زمان، بیشتر بر اساس اعتقاد به صداقت روایان، بدون ذکر دقیق اسناد، احادیث منتقل می شد؛ اما با گذشت زمان و گسترش جعل حدیث در جوامع اسلامی، علم رجال اباضیه به طور چشمگیری تکامل یافت.

۲- علم رجال در فرقه اباضیه، با تمرکز ویژه بر صحت و انسجام روایات، به عنوان یکی از ابزارهای اساسی برای حفظ اصالت و صحت آموزه های نبوی عمل می کند. این علم از طریق ارزیابی دقیق روایان و روایات، از جمله بررسی شرایط اخلاقی، علمی و دینی روایان و همچنین تطابق روایات با اصول و شواهد معتبر، اطمینان می دهد تنها روایات صحیح و معتبر در فرایند انتقال آموزه های نبوی باقی بمانند.

۳- علم رجال در فرقه اباضیه از معیارهای سختگیرانه ای مانند عدالت، ضبط و تأیید روایت توسط علما بهره می برد؛ از این رو به طور واضح نشان دهنده این مطلب است که این فرقه به صحت و اعتبار احادیث اهمیت بسیار زیادی می دهد. این معیارها به ویژه در فرایند ارزیابی و پالایش روایات، به منظور جلوگیری از تحریف و جعل حدیث، جایگاه ویژه ای دارند.

۴- بحران جعل حدیث در دنیای اسلام به ویژه در دوره های مختلف تاریخ اسلامی، تهدیدی جدی برای اصالت و صحت روایات نبوی محسوب می شد. این بحران نه تنها باعث ایجاد شک و تردید در میان مسلمانان شد، بلکه ضرورت پاسخ گویی به آن را برای حفظ اعتبار حدیث و سنت نبوی به طور جدی مطرح کرد. در این راستا، علم رجال به عنوان ابزاری علمی و دقیق برای ارزیابی صحت و اعتبار روایات به ویژه در میان فرقه اباضیه توسعه یافت.

۵- وابستگی اباضیه به منابع اهل سنت در فرایند جرح و تعدیل نشان دهنده رویکرد واقع بینانه، منطقی و علمی آنان در ارزیابی احادیث است. این فرقه به طور خاص از

روش‌ها و منابع اهل سنت بهره‌برداری کرده و آن‌ها را در قالب اصول و معیارهای خاص خود تطبیق داده است. چنین رویکردی به اباضیه امکان می‌دهد تا با دقت بیشتری به تحلیل و بررسی روایات پرداخته و آن‌ها را از منظر صحت و اعتبار ارزیابی کنند.

دسترسی به داده‌ها

داده‌های تولیدشده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منفعی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

منابع

آمدی، علی بن ابی‌علی، الإحكام في أصول الأحكام، بيروت، المكتب الإسلامي، بی‌تا.
آهنگ، علی، و مهدی آریان‌فر. "تحلیل انتقادی دیدگاه یحیی محمد پیرامون علم رجال شیعه (با تأکید بر کتاب مشکلة الحديث)". مطالعات فهم حدیث ۴، ۸ (۱۳۹۷ش): ۵۵-۷۳. doi:10.30479/

mfh.2018.1326

ابن اسماعیل، حسن، فتح الوصول شرح جواهر الفصول في علم الاصول، بی‌جا، دارالکتب الوطنیه، ۱۴۳۶ق.
ابن القاسم، حسین، شرح الغایة، صعدة، مكتبة أهل البيت، ۱۴۴۳ق.
ابن القاسم، حسین، غایة السؤل في علم الاصول، صعدة، مكتبة أهل البيت، ۱۴۴۰ق.
ابن برکه، عبدالله بن محمد، کتاب الجامع، تحقیق: عیسی یحیی البارونی، عمان، وزارة التراث القومي و الثقافة، ۱۴۲۸ق.

ابن بکیر مطهری، محمد بن سلیمان، فتح المغیث في علوم الحديث، تحقیق: احمد حموکروم و عمر احمد بازین، غردایة، نهج طالبی احمد، ۱۴۱۹ق.

ابن جعفر ازکوی، محمد، الجامع لابن جعفر، عمان، وزارة التراث و الثقافة، چاپ سوم، ۱۴۳۹ق.

ابن حبیب، ربیع، الجامع الصحيح، مسقط، مكتبة مسقط، ۱۴۱۵ق.

ابن حجر، احمد بن علی، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.

ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۸م.

ابن سلیمان، عبدالله بن حمزه، صفوة الأخیار في أصول الفقه، تحقیق: ابراهیم یحیی الدرسی و هادی بن حسن الحمزی، صعدة، مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، ۱۴۲۳ق.

ابن عزالدین، حسن، القسطاس المقبول، تحقیق: عبدالله بن الحسین بن مجد الدین و یحیی بن الحسین بن المجدل الدین، بی‌جا، بی‌تا.

ابن عمر، بیوض ابراهیم، فضل الصحابة و الرضا عنهم، تحقیق: بهون بن یوسف بهون، الجزایر، معهد الحياة القرارة، ۱۴۱۷ق.

ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، تحقیق: محمدرضا حسینی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ق.

ابن یوسف قزوینی، عبدالسلام بن محمد، الواضح، الریاض، دار فارس، ۱۴۴۳ق.

- ابوالوفاء، علی بن عقیل، الواضح فی أصول الفقه، تحقیق: عبداللہ التركي، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق.
- ابی غانم خراسانی، بشر بن غانم، المدونة الكبرى، تعلیق: محمد بن یوسف اطفیش، تحقیق: مصطفیٰ بن صالح باجو، عمان، وزارة التراث القومي والثقافة، ۱۴۲۸ق.
- اصبہانی، محمود بن عبدالرحمن، بیان المختصر شرح مختصر ابن الحاجب، تحقیق: محمد مظهر، السعودیہ، دارالمدنی، ۱۴۰۶ق.
- اطفیش، محمد بن یوسف، شرح النیل و شفاء العلیل، بیروت، دارالفتح، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.
- اطفیش، محمد بن یوسف، وفاء الضمانة بأداء الأمانة، مصر، مطبعة الأزهار البارونیة، ۱۳۲۵ق.
- اعوش، بکیر بن سعید، دراسات اسلامية في الاصول الإباضية، قاهرہ، مكتبة وهبة، چاپ سوم، ۱۴۰۸ق.
- امیر بادشاہ، محمد امین، تیسیر التحریر، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- امین، احمد، ضحی الاسلام، قاهرہ، مكتبة النهضة المصرية، چاپ ہفتم، بی تا.
- بستانی، قاسم، مینا شمخی، مہدی اکبر نژاد، و عبادالہ جولائی، "بازشناسی شخصیت اسحاق بن محمد النخعی (م ۲۸۴ق)". مطالعات فہم حلیث ۸، ۱۶ (۱۴۰۱ش): ۵۳-۷۳. doi:10.30479/mfh.2022.2583
- بصری، احمد بن عبدالرضا، فائق المقال في الحديث و الرجال، تحقیق: غلامحسین قیصری، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
- جالبقی، محمد شفیع، القواعد الشریفة، قم، بی نا، بی تا.
- جلیع، عبداللہ بن یوسف، تحریر علوم الحديث، بیروت، مؤسسة الريان للطباعة، ۱۴۲۴ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبداللہ، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفیٰ عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۱ق.
- حلی، حسن بن یوسف، مبادئ الوصول إلى علم الأصول، تحقیق: عبدالحسن محمد علی البقال، بیروت، دارالأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- حلی، حسن بن یوسف، نہایة الوصول إلى علم الأصول، قم، مؤسسة الإمام الصادق (ع)، بی تا.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایة فی علم الروایة، تحقیق: ابو عبداللہ السورقی و ابراہیم الحمادی المدنی، مدینہ منورہ، مكتبة العلمیة، بی تا.
- خلیلی، احمد، «افتاوی فی برنامج سؤال أهل الذکر»، عمان، القناة الأولى، تاریخ پخش: ۱۴۳۱/۰۶/۲۴، <https://www.youtube.com/watch?v=Ab7sAK6CoUU>
- دبوسی، عبداللہ بن عمر، تقویم الأدلة فی أصول الفقه، تحقیق: خلیل محی الدین، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۲۱ق.
- درجنی، احمد بن سعید، طبقات المشائخ بالمغرب، تحقیق و نشر: ابراہیم طلالی، بی جا، بی نا، بی تا.
- رازی، فخرالدین، المحصول، تحقیق: طہ جابر، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۱۸ق.
- رہونی، یحییٰ بن موسیٰ، تحفة المسؤول فی شرح مختصر منتهی السؤل، تحقیق: ہادی الشیبلی و یوسف الأخضر، دبئی، دارالبحوث للدراسات الإسلامية و احیاء التراث، ۱۴۲۲ق.
- سالمی، عبداللہ بن حمید، شرح طلعه الشمس علی شمس الاصول، مصر، مطبعة الموسوعات، بی تا.
- سالمی، عبداللہ بن حمید، مشارق أنوار العقول، تحقیق: احمد الخلیلی، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۰۹ق.
- سبکی، عبدالوہاب، الاشباہ و النظائر، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۱ق.
- سیابی، خلفان بن جمیل، فضول الاصول، عمان، وزارة التراث والثقافة، چاپ سوم، ۱۴۳۶ق.
- سیابی، سالم بن حمود، إزالة العشاء عن أتباع أبي الشعثاء، تحقیق: سیدہ اسماعیل کاشف، عمان، وزارة التراث القومي والثقافة، ۱۹۷۹م.
- سیوطی، جلال الدین، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، تحقیق: ابوقتیہ نظر محمد فاریابی، ریاض، دارالطیبہ، بی تا.
- شماخی، احمد بن سعید، شرح مختصر العدل و الإنصاف، تحقیق: محبوب بن یعقوب البراشدی، بی جا، ۱۴۳۸ق.

شماخي، احمد بن سعيد، كتاب السير، تحقيق: احمد بن سعود السيابي، عمان، وزارة التراث القومي و الثقافة، چاپ دوم، ١٤١٢ق.

شنقيطي، محمد الأمين، مذكرة في أصول الفقه، مدينه منوره، مكتبة العلوم والحكم، چاپ پنجم، ۲۰۰۱م.

شهيد ثاني، الرعاية في علم الدراية، تحقيق: عبد الحسين بقال، قم، مكتبة آية الله المرعشي، ١٤٠٨ق.

طبري، علي بن صلاح، شفاء غليل السائل عما تحمله الكافل، صعدة، مكتبة أهل البيت، چاپ دوم، ۱۴۳۶ق.

طوفى، سليمان بن عبد القوي، شرح مختصر الروضة، تحقيق: عبدالله التركي، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٧ق.

عاملي، حسين بن عبد الصمد، وصول الأخيار إلى أصول الأخيار، قم، مجمع الذخائر الإسلامية، ١٣٦٠ ش.

عتر، نورالدين، منهج النقد في علوم الحديث، دمشق، دارالفكر، چاپ دوم، ۱۳۹۹ق.

عزى، عبدالله بن حمود، علوم الحديث عند الزيدية و المحدثين، صعدة، مؤسسة الإمام زيد بن علي

الثقافية، ١٤٢١ق.

عمر، بشير على، منهج الإمام أحمد في إعلال الأحاديث، بی جا، وقف السلام، ۱۴۲۵ق.

عوض، يحيى محمد، الدخول إلى فهم الأصول، تصحيح: عبد الملك محمد الغيلي و عبد الله علي

القعملى، صعدة، مكتبة ابن القاسم، بى تا.

عوني، حاتم بن عارف، التخریج ودراسة الأسانید، بی جا، ملتقى اهل الحديث، بی تا.

عيني، محمود دين احمد، نخب الأفكار في تنقيح مبانى الأخبار في شرح معانى الآثار، تحقيق: ياسر بن ابراهيم،

قطر، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، ١٤٢٩ق.

غزالي، محمد بن محمد، المستصفي، تحقيق: محمد عبد السلام، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٣ق.

قرفى، شهاب الدين، شرح تنقيح الفصول، تحقيق: طه عبدالرؤف، قاهره، شركة الطباعة الفنية المتحدة، ١٣٩٣ق.

قمي، ميرزا ابوالقاسم، القوانين المحكمة في الأصول المتقنة، تحقيق: رضا حسين، قم، احياء الكتب

الإسلامية، ١٤٣٠ق.

قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الأصول، بی جا، بی نا، بی تا.

كدمي، محمد بن سعيد، المعتبر، عمان، وزارة التراث القومي و الثقافة، ١٩٥١ق.

كدمي، محمد بن سعيد، الإستقامة، عمان، وزارة التراث القومي و الثقافة، ١٩٥١ق.

كندی، احمد بن يحيى، علوم السنة عند الإباضية، تونس، جامعة الزيتونة، ١٩٢٧ق.

النكراني، محمد فاضل، أصول فقه شيعه، قم، مركز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۳۸۱ش.

ماتريدي، محمد بن محمد، تفسير الماتريدي، تحقيق: مجدى باسلوم، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٦ق.

مامقاني، عبدالله، مقياس الهداية في علم الدراية، تحقيق: محمدرضا مامقاني، قم، دليل ما، ١٤٢٨ق.

مجاهد، سيد محمد، مفاتيح الأصول، قم، مؤسسة آل البيت، ١٣٩٦ق.

محرمي، زكريا بن يوسف، قراءة في جدلية الرواية والدراية عند أهل الحديث، عمان، مكتبة الضامري

للنشر والتوزيع، ١٤٢٥ق.

مروزي، منصور بن محمد، قواطع الأدلة في الأصول، تحقيق: محمد حسن الشافعي، بيروت، ١٩١٨ق.

مزى، يوسف بن عبد الرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة

الرسالة، ١٤٠٠ق.

منذري، خلفان بن محمد، مختلف الحديث وأثره في الفقه الإباضي: دراسة حديثة فقهية مقارنة، حائر،

مكتبة الشاملة الإباحية، ١٤٣٨ق.

ناصر، محمد بن صالح، مصادر البحث في العلوم الإسلامية، عمان، معهد القضاء الشرعي والوعظ و

الإرشاد، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.

نامی، عمرو خلیفہ، دراسات عن الإباضیة، تونس، دار الغرب الاسلامی، ۲۰۱۲م.

نمّله، عبدالکریم، المہذب فی علم أصول الفقہ المقارن، ریاض، مکتبۃ الرشد، ۱۴۲۰ق.

نمله، عبدالکريم، الجامع لمسائل اصول الفقه، رياض، مكتبة الرشد، ١٤٢٠ق.

وارجلانی، یوسف بن ابراهیم، العدل و الإنصاف في معرفة أصول الفقه و الاختلاف، عمان، وزارة التراث القومي و الثقافة، ۱۴۰۴ق.
وزیر، صارم الدین ابراهیم بن محمد، الفصول اللؤلؤیة، تحقیق: محمد یحیی عزان، یمن، مرکز التراث و البحوث الیمنی، بی تا.
وهیبی، خالد بن مبارک، أشرط الساعة ... النص و التاريخ، عمان، مكتبة الغبراء، ۱۴۲۵ق.